

ضرورت حمایت از**گردشگری پزشکی در کشور**

هادی **حمودی***: گردشگری سلامت به معنای مسافرت برای کسب سلامتی است. این مسافرت می‌تواند با انگیزه حفظ، بهبود و حصول سلامت جسمی یا ذهنی فرد انجام شود. گردشگری سلامت شامل زیرمجموعه‌های متنوعی است اما به ۳ دسته کلی تقسیم شده که جهت آشنایی بیشتر به شرح ذیل به آن اشاره می‌شود.

۱- گردشگری تندرستی (Wellness Tourism): مسافرت به دهکده‌های سلامت و مناطق دارای چشمه‌های آب گرم و آب معدنی برای رهایی از تنش‌های زندگی روزمره و تجدید قوا بدون مداخله و نظارت پزشکی و در مواردی که گردشگر بیماری جسمی مشخصی نداشته باشد را گردشگری تندرستی گویند.

۲- گردشگری درمانی (Curative Tourism): مسافرت به منظور استفاده از منابع درمانی طبیعی (آب‌های معدنی، نمک، اجن و...) برای درمان بعضی بیماری‌ها یا گذران دوران نقاهت تحت نظارت و مداخله پزشکی را گردشگری درمانی گویند.

۳- گردشگری پزشکی (Medical Tourism): مسافرت به منظور درمان بیماری‌های جسمی یا انجام نوعی از عمل‌های جراحی تحت نظارت پزشکی در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی را گردشگری پزشکی گویند.

پتانسیل‌ها و توانمندی‌های ایران در زمینه گردشگری سلامت بسیار بالاست و این موضوع خود محبت بزرگی است که در جای خود باید به آن پرداخته شود اما آنچه باید در اینجا به آن اشاره کرد گردشگری پزشکی است. گردشگری پزشکی یکی از پراهمیت‌ترین و درآمدزاترین انواع گردشگری سلامت است. جمهوری اسلامی ایران بنا به دلایل مختلف استعداد و ظرفیت تبدیل شدن به مقصد پیشرو در حوزه گردشگری پزشکی بویژه در سطح منطقه خاورمیانه و حتی در سطح جهانی را داراست، چرا که پایین بودن هزینه‌های تمام‌شده خدمات پزشکی، داشتن پزشکان حاذق و برخورداری از بیمارستان‌های مجهز به تجهیزات پیشرفته از مزایای این صنعت در ایران است. کارشناسان بر این باورند که تورسیم پزشکی به طور طبیعی ۳ برابر تورسیم گردشگری درآمد دارد که از این درآمد تنها یک‌سوم مربوط به بخش درمان است و دو‌سوم مابقی نصیب سایر بخش‌ها همچون هتل، حمل‌ونقل، اسکان و... می‌شود. موقعیت ویژه جغرافیایی ایران در خاورمیانه و مجاورت با کشورهای که دارای ضعف اساسی در زمینه زیرساخت و کیفیت خدمات پزشکی هستند، به‌صورت بالقوه بازار مناسبی را جهت گردشگری پزشکی برای کشور ایجاد کرده است. مضافاً ایران دارای توانمندی‌های بالایی در حوزه درمان نابرونی، درمان سلول‌های بنیادی، دیالیز، جراحی قلب، جراحی‌های زیبایی و چشم‌پزشکی است که آن را به‌عنوان کشوری پیشرو در حوزه توسعه علم سلامت در منطقه معرفی کرده است. با وجود محاسن متعدد ذکر شده، متأسفانه در کشور مانع‌تولیدات مناسب، ضعف در بازاریابی، حضور بی‌ضابطه دلالان و عدم برنامه‌ریزی کلان و کامل بین سازمانی، این بخش را دچار چالش‌های فراوانی کرده و سهم اندکی از درآمد‌های ارزی این بازار بالقوه نصیب ایران شده است. البته در کشور واحدهایی نیز وجود دارند که با اخذ گواهینامه‌های بین‌المللی و استقرار سیستم‌های کیفیت سلامت و همچنین ساخت هتل در داخل مجتمع‌های بیمارستانی سعی دارند به استانداردهای جهانی این حوزه نزدیک شده و بتوانند سهم کشور را در جذب بیمار بین‌المللی افزایش دهند. همان‌طور که اشاره شد، قیمت یکی از اصلی‌ترین فاکتورهای موفقیت در تورسیم پزشکی است، لذا با عنایت به اینکه هزینه‌های پزشکی در ایران در قیاس با دیگر کشورها پایین‌تر است، دست‌اندرکاران این حوزه باید از این مزیت رقابتی، برای بازاریابی و جذب حداکثری بیماران بین‌المللی استفاده کنند. اما آنچه ضروری به نظر می‌آید این است که، دفاتری در کشورهای هدف گردشگری ایجاد شود تا نسبت به بازاریابی، جذب و پایش سلامت اولیه بیماران اقدام کنند و سپس با ارائه مشاوره پزشکی و حتی برقراری مشاوره آنلاین با مرکز درمانی مورد نظر در ایران، اقدام به دریافت نظریه دوم پزشکی به صورت رایگان برای بیمار کنند و باطمینان‌بخشی به بیمار بین‌المللی، تمام خدمات لازم را از قبیل تعیین وقت ملاقات، اقامت، ترانسفر، ترجمه و... بر آنها هماهنگ کنند. وجود این قبیل دفاتر در کشورهای هدف در کنار اصلاحات لازم در نظام سلامت مطابق استانداردهای بین‌المللی، می‌تواند به جذب حداکثری بیماران بین‌المللی و رونق گردشگری پزشکی در کشور کمک شایانی کند. امید است دولت محترم با رایزنی با دست‌اندرکاران این حوزه، ضمن اعطای مشوق‌های خاص و هدفمند به بخش خصوصی، زمینه لازم جهت تأسیس و راه‌اندازی این نوع دفاتر در خارج از کشور را فراهم کند تا بتوانیم شاهد افزایش درآمد ارزی کشور از حوزه گردشگری سلامت باشیم.

* کارشناس حوزه بانکی و اقتصادی



معمولا دور دوم ریاست‌جمهوری هر رئیس‌جمهوری برای کارشناسان، صاحب‌نظران و البته آحاد مردم با نگرانی و دغدغه بویژه در حوزه اقتصاد همراه است. اولاً روسای جمهور برای دومین بار انتخاب شده‌اند و مطابق قانون اساسی، مجوز برگزیده شدن ۳ باره را ندارند، لذا آن محافظه‌کاری یا تلاش کاری ۴ سال نخست را به خرج نمی‌دهند و معمولاً سیاست‌ورزی و سیاست‌گذاری دولت آنها با یک تپور و شاید حتی با یک بی‌ملاحظگی خاصی همراه است و ثانیاً نتیجه سیاست‌های درست یا غلط آنها بعد از یک دوره زمانی متوسط ۴ ساله عیان خواهد شد؛ بویژه در حوزه اقتصاد و سیاست‌های پولی و مالی که معمولاً در کوتاه‌مدت نتیجه‌بخش نخواهند بود. این نکته را با بررسی دوره‌های دهم، هشتم و ششم ریاست‌جمهوری می‌توان دریافت و طبعاً دوره دوازدهم نیز از این قاعده مستثنا نیست. این روزها دولت در حال برداشت کاشته‌های خود در اقتصاد و سیاست است و آنچه این روزها در آشفته‌بازار از سکه، مسکن و اقالم اساسی شاهدیم، نتیجه عملکرد ۵ ساله دولت و سیاست‌گذاری پولی و مالی آن است. اگر امروز ۱۵۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی در بازارها سرگردان است و صرف

هم از سوی کسب قابل توجهی از جمعیت ۲۴ میلیونی مردم که به دولت مستقر رای داده‌اند و هم از سوی مشاهیر، هنرمندان و ورزشکاران، به عنوان حلقه واسط جریان‌ات سیاسی با بدنه مردم، مشهود و غیرقابل انکار است. اگر چه عده‌ای صرفاً با دغدغه معیشت و گلابه و وعده‌های تحقق نیافته دولت، ابراز ناراضیاتی کردند و خواستار استعفای دولت شدند اما بودند و هستند برخی روزنامه‌های زنجیره‌ای و چهره‌های شاخص سیاسی که صرفاً با هدف بهره‌برداری سیاسی استعفای روحانی را مطالبه می‌کنند، هر چند که هدف همه آنها در نهایت یک چیز بوده است؛ استعفای روحانی. در این میان دسته اول از همان ابتدای تشکیل دولت دوازدهم بنای ناسازگاری گذاشتند و اگرچه خواهان استعفای شخص اول قوه مجریه نشدند اما با اذعان به ضعف و ناکارآمدی دولت، صراحتاً خواستار استعفای جهانگیری به عنوان شخصیت اول جریان دوم خرداد برای انتخابات سال ۱۴۰۰ شدند. تشخیص تاکتیک آنها اما زیاد سخت نبود؛ اولاً آنها نمی‌خواستند ناکارآمدی دولت روحانی به نام جریان اصلاحات ثبت شود و ثانیاً از آنجایی که اسحاق جهانگیری در انتخابات ۹۶ توسط شورای نگهبان تأیید صلاحیت شده بود و در منظرات هم به نفع اصلاحات خوب کار کرده بود، لذا ادامه پیوند با روحانی به عنوان حلقه اتصال مجدد اصلاحات به حاکمیت، پس از افتضاحات فتنه ۸۸، غیر لازم و البته ناموجه می‌نمود. بنابراین در حالی که دولت یازدهم را «رحم اجاری» خود می‌خواندند، بلافاصله پس از تشکیل دولت دوازدهم، خواستار سقط جنین حاصل از پیوند «عتدال و اصلاحات» شدند. رجوع کنید به تیتیر یک آفتاب بزد: «جهانگیری استعفا بده»، دسته دوم اما حرف خود را از دهان جریان رقیب زدند و در حالی که خواهان استعفای روحانی بودند، اولاً بی‌سای توهم «دولت پنهانی» را پیش کشیدند تا مانع تحقق وعده‌های دولت روحانی را جریان رقیب معرفی کنند و ثانیاً با القای تقابل متوهمانه و خودساخته «دولت ظاهری» و «دولت پنهانی»، سعی کردند خود را از معرکه خارج و

درباره مسؤولیت دولت روحانی در وضعیت اقتصادی و مواضع حامیان سابق او

ماه عسلی که زود تمام شد!

■ امیدرامز ■

بدنه مردمی را برای انتخابات ۹۸ مجلس و ۱۴۰۰ ریاست‌جمهوری برای خود حفظ کنند. (رجوع کنید به مصاحبه اخیر سعید حجاریان) دسته سوم ولی صریح‌تر و معتدل‌تر از سایرین هستند و با تأکید بر مصالح بلندمدت کل نظام، گزینه استعفای دولت و برگزاری انتخابات زودرس را مطرح می‌کنند. اظهارات سیدحسین موسویان، همکار سابق روحانی در شورای عالی امنیت ملی در دولت مرحوم هاشمی و خاتمی و عضو تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای در سال‌های ۸۲ تا ۸۴، در ذیل همین دسته قابل تفکیک است. بد نیست به دسته چهارمی هم اشاره کنیم که اگر چه به ناکارآمدی دولت انتقاد دارند اما در شرایطی محیرالعقول از عملکرد کلی دولت دفاع کرده و مدعی هستند اگر نرخ دلار در دولت اسبق ۳ برابر شده، در این دولت فقط ۲ برابر شده؛ اگر چه در لحظه نگارش این متن نرخ دلار نسبت به زمان ابتدای دولت یازدهم، از ۳ برابر هم عبور کرده و مشخص نیست این روند صعودی تا کجا پیش خواهد رفت اما نگراننده در یادداشت «آوار اقتصادی دولت یازدهم برای دولت دوازدهم» در «وطن امروز» به صورت مفصل به بررسی شاخص‌های کلان اقتصادی و روند منفی آن در ۴ سال اول دولت روحانی پرداخته است که پاسخ دسته چهارم را به همراه دارد. نبود دولتی در آمریکا که از دولتی میانه‌رو از ایران حمایت کند و نبود حامیان سابق داخلی در کنار دولت که وضعیت این روزهای دولت را رقم زده، بار دیگر سنت الهی را اثبات کرد که بنایی که بر روی پی اعتماد و اتکا به غیر خدا ساخته‌اند، مست‌تر از خانه عنکبوت است. (عنکبوت ۴۱) است در اینجا به نکته مهمی نیز اشاره شود؛ اگرچه بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد متأسفانه عملکرد دولت به پای کارآمدی کل نظام نوشته شده و کسب قابل توجهی از مردم پا را از انتقاد به دولت فراتر نهداد و کل نظام را مسؤول نابسامانی‌های اخیر می‌دانند اما آیا این تلقی مبتنی بر واقعیت است؟ بررسی کارشناسان اقتصادی نشان می‌دهد حدود ۸۰ درصد اقتصاد کشور یعنی تولید ناخالص داخلی در دست دولت است، بنابراین اولاً اینکه

تداوم راه امام و عصبانیت دشمنان انقلاب

خواهد با نتیجه آرای ملت در بیفتد، بنده در مقابلش می‌ایستم. در سال‌های گذشته و انتخابات، گذشته هم همین جور بوده؛ در سال ۷۶، در سال ۸۸، در سال ۹۲؛ اینسان با عصبانیت مقابل چشم مردم بوده و مردم مطلع شده‌اند؛ بعضی را هم برمد مطلع نشده‌اند اما این حقیر در جریان قرار گرفته‌ام. در همه این سال‌هایی که شمردم، کسانی بودند که می‌خواستند در مقابل انتخابات بایستند که در سال ۸۸ آشکار شد و آمدند در میدان اردو کشی کردند و در آن سال‌های دیگر جور دیگری آلود. در همه این سال‌ها بنده ایستادم و گفتم نتیجه انتخابات مردم هر چه هست باید تحقق پیدا کند.»

همان‌گونه که حضرت امام بر عزت و استقلال کشور و اعتماد به نفس ملی و خودباوری مردم تأکید داشتند و در واقع همین روحیه موجب وقوع انقلاب اسلامی شد، رهبر انقلاب نیز در این مسیر راه امام را ادامه دادند و این یکی از اصلی‌ترین عواملی است که سبب هجمه‌ها از سوی دشمنان مردم ایران به انقلاب و رهبری او موجب شده است.

رهبری در حمایت از پل‌هنگان و مستضعفان، همان مسیری را ادامه دادند که امام خمینی (ره) سال‌ها قبل آن را آغاز کرده بودند. در حالی که بعد از رحلت امام و پایان ۸ سال دفاع مقدس، عده‌ای فرهنگ حمایت از مستضعفان را عامل عقب‌ماندگی کشور عنوان و تلاش کردند گفتمان قاطع امام در این عرصه را کملاً منحرف کنند. رهبری



انقلاب تمام قد ایستادند و در همه سال‌ها پرچم عدالت‌خواهی جمهوری اسلامی را بالا نگه داشتند.

دشمنان امام و انقلاب در داخل و خارج کشور و کسانی که امید بسته بودند به اینکه پایان راه امام با پایان عمر ایشان همراه باشد، هیچ‌گاه انتظار نداشتند بعد از رحلت امام خمینی، رهبر انقلاب تا این حد در دنبال کردن مسیر امام مصر باشند، لذا این تأکید و اصرار رهبری بزر اجرای «بویومو» راه امام، عصبانیت آنها را به همراه داشت و خصومت‌ها نسبت به جانشین امام را افزون کرد. رهبر معظم انقلاب خود در این ارتباط می‌فرماید: «اینکه شما دیدید خیرگزاری‌های خارجی و تحلیل‌گرهای سیاسی، در روز اول فقدان امام پیش‌بینی کردند همه چیز تمام شد، ناشی از یک کار تبلیغاتی محض نبود، بلکه آنها بر اساس معیارهای خود محاسبه کرده بودند و این نتیجه را گرفته بودند.» دشمنان ما امید داشتند شاید از گوشه و کنار قضایا یا اظهارات بارزترین نمونه‌هایی است که نشان داد رهبر انقلاب همچون حضرت امام در دفاع از حق و رأی مردم قرار نیست ذره‌ای عقب‌نشینی کنند و تمام‌قد رأی مردم دفاع کردند. این در حالی است که به گفته خودشان در انتخابات‌های سال‌های دیگر نیز ایشان در دفاع از حق مردم ایستادگی کردند: «هر کس

علی‌اکبر عباسی: رهبر معظم انقلاب در بخشی از بیانات امسال خود در حرم مطهر امام فرمودند: «ما بعد از امام، همان راه امام را بویومو دنبال کرده‌ایم و واقعاً سائله خوبیم کرد.» ایشان با اشاره به این مطلب در واقع دلیل اصلی خصومت‌های دشمنان جمهوری اسلامی در همه این سال‌ها نسبت به انقلاب و رهبری را بیان کردند.

واقعیت این است که خصومت اصلی با جمهوری اسلامی و شخص رهبری از همین جانشینی می‌شود که ایشان در سال‌های بعد از حضرت امام، «بویومو» مسیر بنیانگذار جمهوری اسلامی را ادامه دادند و این واقعیتی است که دشمنان نظام اسلامی بیش از هر کسی به آن واقفند.

البته مشکل اصلی برخی جریان‌ات مغرض داخلی با نظام و رهبری هم بر سر همین مساله است؛ آنها بدترستی واقفند آنچه مانع نیل آنها به اغراض سیاسی مورد نظرشان و سوءاستفاده از انقلاب شده همین راه امام است که بعد از رحلت ایشان، توسط رهبر انقلاب در مدیریت نظام جریان دارد. این گروه‌ها و افسراد- که در مواردی حتی از اینکه دم از امام و خط امام هم بزنند، ابایی ندارند- مدام تلاش می‌کنند اینگونه القا کنند که مسیر انقلاب بعد از امام تغییر کرده است؛ این

در حالی است که آنها بهتر از هر کسی به غیرواقعی بودن این القات واقفند و راه را در کاشن چتر پوششی خود بویژه در زمینه دارو یافت؛ راهی که منفعت‌ها و برضد منافع صاحبان اصلی سازمان- که بی‌هم‌گذاران باشند- است و آشکارا نشان

از نفوذ بسیار زیاد دولت و وزارت بهداشت، در این سازمان دارد. تا به حال وزارت بهداشت که خود را یکی از بزرگ‌ترین طلبکاران سازمان‌های بیمه‌گر معرفی می‌کند، تلاش‌های زیادی برای در دست گرفتن اختیار منابع درمان آنها کرده است؛ کاری که چند سالی پس از انقلاب اجرا شد و آثار اسفبارش در کیفیت خدمات درمانی دریافت شده توسط کارگران و مشمولان قانون کار، آن را بدترستی مختمه کرد. اما در این ۲-۳ سال اخیر باز همان برنامه توسط وزارت بهداشت به بهانه طلب عظیمی که از بیمه‌های درمانی کشور دارد به راه افتاده است؛ طلبی که ناشی از همان تغییرات بزرگ در تعرفه‌های درمانی کشور و در جهت منافع بخش خصوصی درمان و با زستی مردم گریانه این سودجویی پیداست متولیان وزارت بهداشت هم پزشک هستند و هم عمدتاً از صاحبان و سهامداران بیمارستان‌های خصوصی کشورند و در این شرایط از ۲ جنبه ذی‌نفع خواهند بود و چه خوب گفته است که یکی از اولین اصول سیاست آن است که «حاکمان نباید همان تاجران باشند» که اینگونه منافع عمومی قربانی منافع شخصی، گروهی و جناحی خواهد شد. بازی کنونی برای همه در این کشور جز یک اولیت کوچک باخت محض است. این مسیر نه یک قمار، بلکه یک غارت کلان از مستضعفان است.

تجارت با سلامت!

علی نوری: پزشکی در ایران شغل بسیار پول‌سازی است. یعنی در صورت موفقیت نسبی هم می‌توان به درآمد‌های بسیار بالاتر از درآمد سرانه ملی دست یافت. همین باعث دست تقاضای بسیار زیادی برای تحصیل در رشته‌های مربوط به امور درمانی در کشور ایجاد شد و طبیعتاً این تقاضای زیاد پله به پله و در سطوح پایین‌تر الزامات خاص خود را ایجاد کرده است. بازار درمان در ایران بازار باثبات و رو به رشدی است و از تأثیرات رکود اقتصادی نیز تا حد زیادی در امان است، چرا که در تحلیل نهایی، این بازار با جان مردم در ارتباط است و حفظ جان اوجب واجب است. در اولویت اول برای هزینه‌کرد خانواده‌ها پس از تأمین غذا خواهد بود. بر همین اساس و با روند بازاری کنونی که روزبه‌روز نیز گسترده‌تر می‌شود، هر نوع سرمایه‌گذاری در این بازار سوددهی بالایی خواهد داشت. در زمینه نیروی انسانی نیز وضعیت به همین صورت خواهد بود و گرایش فوق‌العاده زیاد خانواده‌ها و دانش‌آموزان برای تحصیل در رشته‌علوم تجربی در دبیرستان‌ها، نشانه‌واضحی از این مساله است. دانش آموزی که بتواند به این رشته وارد شود حتی با تلاشی بسیار پایین و البته با صرف پول می‌تواند در یکی از رشته‌های مرتبط با درمان در دانشگاه‌های کشور تحصیل کند و آینده شغلی بهتری نسبت به سایر زمینه‌های تحصیلی موجود در کشور برای خود رقم بزند. وجود موسسات کنکوری که از پول‌سازترین زمینه‌های آموزشی پیش از دانشگاه هستند و رونق بی‌نظیر آنها و وجود مدارس غیرانتفاعی و دبیرستان‌هایی با رویکردهای کنکوری،



همه و همه نشانه‌های بازاری شدن تام و تمام امر درمان و متعاقب آن آموزش در کشور ما هستند. هدایت تحصیلی هم تنها برای آن دسته از محصلانی که تمکن مالی تحصیل در مدارس پولی را ندارند، برای کنترل و متعادل کردن ورودی رشته‌های مختلف کاربرد دارد. هدایت تحصیلی در حال حاضر نه یک مشاوره برای انتخاب بهتر، بلکه یک سازوکار توزیع منافع است. به عبارت بهتر نظام هدایت تحصیلی تنها برای نندارها به کار بسته می‌شود و دقیقاً به مثابه بازاری که کالاها و خدمات را بدون هیچ محدودیتی در اختیار کسانی قرار می‌دهد که قادر به پرداخت بهای آن باشند، زمانی می‌تواند تحت قوانین نظام «بازار آزاد» قرار بگیرد که تمام نهادهای آن نیز قابلیت بازاری شدن داشته باشند. ما اکنون با یک نظام بازاری آموزش در متن و یک نظام غیربازاری آموزش در حاشیه آن مواجهیم؛ حاشیه‌ای که اگر چه در تعداد بزرگ‌تر است ولی به‌واسطه ذی‌نفع بودن متولیان آن در نظام آموزش بازاری و در روند نیل به اهداف خود بشدت در حاشیه قرار گرفته است. در اصل بخش بزرگ دولتی که باید غیر بازاری‌ترین بخش نظام آموزش کشور به حساب آید، در حکم پایگاهی به خرج دولت، برای تجهیز بخش بازاری آن شده است. این بخش باید باشد تا